

کجا گمم کردم



انتشارات هیلا: ۹۵

کتابخانه ملی

سرشناسه: دهقانی پور، مهسا، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: کجا گم کردم / مهسا دهقانی پور.
مشخصات نشر: تهران: هیلا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
فروست: انتشارات هیلا؛ ۹۵.
شابک: ۹۷۸۶۲۲۶۲۰۹۰۲۰۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction--20th century
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۵۷۷۳ ۸۳۴۳/PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۱۴۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۶۳۰۳۱



تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۵۲ ۵۸ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:
تحریریه انتشارات ققنوس



مهسا دهقانی‌پور

کجا گم کردم

چاپ دوم

۵۵۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۰۲ - ۶۲۰۹ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978- 622 - 6209 - 02 - 1

www.hilla.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰ تومان

مقدمه

اهل رمان خواندن نیستم. داستان کوتاه را ترجیح می‌دهم، کتاب‌های تک‌جلدی را. همیشه دوست داشتم رمان بنویسم ولی مطمئن بودم هیچ‌وقت حوصله‌اش را پیدا نمی‌کنم.

اولین داستان این مجموعه، «کتاب‌هایی که هنوز نخوانده‌ام»، را در سال ۱۳۸۳ نوشتم و همان روزها داستان دوم، «ته صندوقچه سوری» را. پس از آن روز ماهی مالکی، دختری که هم‌سن و سال خودم بود، با من زندگی کرد. هم‌قدم شد. در کوچه‌هایی قدم گذاشت که برایم غریبه نبود. باغ‌گیلاس با آن عمارت دنگال و در حال فروریختن، کوچه‌های تنگ و شبیدار روستایی کوهستانی، قناتی که بی‌دریغ در باغ می‌چرخید و بوته‌های تیغدار تمشک‌های خودرو همه از جنس خاطراتم بودند. ماهی مالکی با آدم‌هایی ارتباط داشت که برایم ناآشنا نبودند. می‌دانستم حتی اگر در این دو داستان حضور نداشته باشند خیلی دور نیستند و از خانه‌های دور و نزدیکشان گاهی جویای احوال ماهی می‌شوند.

سال ۱۳۸۵ داستان سوم را نوشتم، «تابلوی نقاشی»، و دیگر مطمئن

بودم می‌خواهم رمان بنویسم، رمانی از جنس خودم. راوی داستان دختری است که زیاد اهل حرف زدن نیست. با درددل میانه‌ای ندارد. سکوتش همیشه سنگین و کمی هم تلخ و غریب است، و با همان اندک‌شمار آدم‌های دور و برش هم حرفی برای گفتن ندارد.

سال ۱۳۸۶ «چند قطره خون کبوتر» و «قصه‌ای جدید» را نوشتم. غیر از «ته صندوقچه سوری»، بقیه داستان‌ها شرح اتفاقات روزمره‌ای بود که ماهی را به خاطراتش پیوند می‌داد. اما می‌دانستم در داستان‌های آخر می‌خواهم به بیات‌کلیدی‌های ماهی با جهان، با حبیب و با پدرش در مقام قهرمان غایب زندگی‌اش بپردازم. می‌دانستم می‌خواهم داستاتم را چگونه به پایان برسانم. در سال ۱۳۸۷ «این روزها روزهای خیلی بدی‌اند» را نوشتم. اما ماهی مالکی همچنان ساکت بود. او باز هم نتوانست مکونوات قلبی‌اش را به زبان بیاورد. «ستاره»، داستان آخر، را در سال ۱۳۹۳ نوشتم و اطمینان داشتم که تصمیم ندارم داستان دیگری به این رمان اضافه کنم. کجاگم کردم رمان است، رمانی که یک‌شبه خوانده می‌شود. رمانی است که از ده‌ها فصل یک فصلش نوشته می‌شود. رمان دختران امروز است. رمانی که کامل نیست ولی بیش از این‌ها نه در حوصله ماهی می‌گنجد و نه جامعه اشتیاقی به خواندن رازهای ماهی دارد. بقیه‌اش شاید بماند برای زمانی که ماهی شصت‌ساله شد.

کجاگم کردم قصه زندگی سه نسل است در باغی قدیمی، واقع در یکی از روستاهای کوهستانی اطراف تهران، حوالی احمدآباد، روستای دکتر مصدق.

نسل اول حاج‌ابراهیم مالکی است، پیرمردی که از پیروان دکتر مصدق است و در دوران شکست آرمان‌ها خانه همیشه زمستانی‌اش را با عکس مصدق گرم می‌کند، عکسی که در قابی کهنه‌تر بر سینه دیوار خانه‌ای که دیگر مأمون نیست. پیرمرد تا لحظات آخر زندگی و خانه‌نشینی فرو نمی‌ریزد.

او محبوب‌ترین آدم زندگی ماهی باقی می‌ماند و باغ را برایش به ارث می‌گذارد.

نسل دوم رسول مالکی است. تهران را رها کرده. به روستای پدری‌اش بازگشته. معلم روستا شده و با دختر سرایدار باغ ازدواج کرده. او تنها فرزند حاج ابراهیم مالکی است که زندگی معمولی و بی‌دغدغه را تاب نمی‌آورد که تاوانش سال‌ها زندان است. وقتی از زندان بازمی‌گردد همسرش را از دست داده و دخترش بزرگ شده، بزرگ‌تر از آن‌که بتوانند یکدیگر را بشناسند. رسول مالکی با انبوه تکنولوژی‌های زندگی امروزی بیگانه است. شب‌ها در تاریکی می‌نشیند و به نقطه‌ای تاریک و نامعلوم نگاه می‌کند. در میان‌سال‌ی مجبور است کار کند و کارش را از دخترش پنهان می‌کند.

نسل سوم ماهی مالکی است، دختری هم‌نسل خودم، نسلی با رازهای سربه‌مهر. ماهی برخلاف پدر بزرگ و پدرش آرمان‌گرا نیست. او به دنبال زندگی‌ای ساده، معمولی و بی‌دردسر است. اما پیشینه خانوادگی‌اش حتی همین آرزوی ساده را هم از او می‌گیرد.

می‌دانم که ماهی در حرف زدن امساک می‌کند. خسیس است در به‌کار بردن کلمه. کلماتش را هرگز ارزان نمی‌کند. می‌دانم که ماهی اهل سکوت است. سلوکش سکوت است و می‌دانم در این داستان‌ها هر جا که بر من چیره شده از حرف زدن طفره رفته. در نتیجه سعی کرده‌ام در این مقدمه شاید مفهومی برای سکوت همیشگی ماهی پیدا کنم.